



خانه و چند سؤال از فطرت (لزوم پرداختن به نیازها و گرایش های فطری)

سید عباس زرگرچی (عضو هیأت علمی معماری دانشگاه امام جواد (ع) یزد)

یزد _ بلوار شهیدان اشرف _ خیابان امام جواد _ مؤسسه آموزش عالی امام جواد (ع)

Abbas_zargarchi@yahoo.com

چکیده

مقاله حاضر با بررسی ابعاد متنوع نیازهای فطری بشر (با توجه به دسته بندی استاد مطهری) سعی بر آن دارد تا با همراهی خواننده نگاهی هرچند گذرا به چگونگی پاسخگویی معماری خانه های معاصر به این نیازها داشته باشد؛ لذا نگارنده با اعتقاد به اینکه «پرسش های صادقانه از فطرت منجر به پاسخ های صحیح از آن خواهد شد» در طی مسیر مقاله پرسش هایی فطری از نحوه برخورد خانه های امروزی با نیازهای بشر مطرح نموده و در بسیاری موارد پاسخ را بر عهده خواننده گمارده است تا خود شاهد و قاضی بسیاری از پیشامدها و پیامدهای معماری عصر خویش باشد.

واژه های کلیدی : خانه، معماری، نیاز، فطرت، پرستش، حقیقت جویی،

مقدمه

دنیا محل حضور جمادات، نباتات، حیوانات و انسان است و بی تردید انسان مهمترین و کاملترین آن هاست، لذا توجه به ویژگی ها، نیازها و ابعاد وجودی انسان بواسطه دارا بودن چنین جایگاهی در جهان ماده فارغ از مباحث فرامادی و اخروی وی به خودی خود موجه و لازم به نظر می رسد؛ از طرفی انسان در برنامه ریزی جهت بهتر زیستن که شامل تمام مقوله های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و غیره می شود نیازمند شناختی مطلوب و حقیقی از خویش می باشد. خانه از جمله مهمترین و اولیه ترین هم نشین های انسان است که بخش وسیعی از فعالیت های زندگی و البته اقتصادی بشر را متوجه خود ساخته و اولین هدف آن برآورده کردن نیازهای اساسی انسان است که اگر این نیازها نبود قطعاً خانه ای برپا نمی شد.

اهمیت طراحی خانه ها بر اساس نیاز های حقیقی انسان چنان حیاتی است که عدم توجه به آن موجبات بروز مشکلات جسمی، روانی و روحی فراوانی در وجود انسان ها را فراهم نموده است.¹ «بشر امروز ... بی خانمان است، مسکن ندارد.» و عدم توجه به نیازهای حقیقی انسان از مهمترین عوامل پیدایش این معضل به شمار می رود.^[1] لکن بررسی و شناخت نیاز های حقیقی انسان ها زاینده نوع نگرش به انسان و منشأ و علت هستی وی می باشد، به گونه ای که تفاسیر متفاوت در مکاتب گوناگون از انسان و حقیقت آفرینش وی بر شناخت نیاز های اساسی وی عمیقاً و مستقیماً مؤثر واقع می گردد.

در این نوشته سعی بر آن بوده تا با نگاه به نیاز های بشر از دیدگاه اسلامی (با گرایش به نظرات استاد مطهری)، معماری خانه های معاصر ایران را محل پرسش های فطری قرار داده و پاسخ آنرا به عهده خواننده گمارده است. نیاز، عامل و باعث شکل گیری تمامی رفتار هایی است که انسان ها در بسیاری از حوزه های زندگی از خود بروز میدهند.² اما مابین حجم عظیمی از نیاز هایی که انسان ها در وجود خود احساس می کنند - یا گاه برای خود نیاز می تراشند - تفاوت هایی است بس عظیم که از چگونگی اعلام نیاز در وجود وی آغاز و تا چگونگی پاسخگویی به آن استمرار می یابد لذا در یک دسته بندی کلی می توان آنها را در سه حوزه مجزا مورد بررسی قرار داد: نیاز های طبیعی، نیاز های غریزی و نیاز های فطری.

نیاز های طبیعی آن دسته از نیاز ها را شامل می گردد که مابین انسان، حیوانات، گیاهان و جامدات مشترک بوده و چنان بر انسان بدیهی هستند که شاید در تمام طول زندگی یک فرد هرگز مورد توجه وی قرار نگیرند. این دسته از نیازها بر اساس قوانین حاکم بر طبیعت عمل می نمایند؛ به عنوان مثال چنانکه جریان حرکت آب از بالا به پایین (به سبب جاذبه زمین) اتفاق خواهد افتاد، بدن انسان نیز به شکلی ناخودآگاه و طبیعی و حتی بدون اراده وی از بالا به سمت پایین سقوط خواهد کرد. این دسته از نیاز ها چنان بدیهی بوده و چنان بصورت طبیعی پاسخ خود را از انسان در یافت یا بر وی تحمیل می نمایند که به نظر می رسد در حال حاضر لزومی به توجه جدی در طراحی فضا های زیست انسانی ندارند هر چند چنانکه پیداست نظر می رسد در پاره ای مواقع معماری ناآگاه امروز بر خلاف آن پاسخگو بوده است.

¹ و حتی لوکوربوزیه نیز با ابراز نگرانی از این مهم چنین می گوید: «اسکان نادرست انسان را باید علت واقعی و ریشه ای ناآرامی های معاصر دانست.»

² این نیاز ها و میل به آن ها هستند که آدمی را به خوبی ها و بدی ها، درست ها و غلط ها و بلندی ها و پستی ها می کشانند و از مهمترین عواملی هستند که سرنوشت دنیوی و اخروی وی را رقم می زنند



روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش بطور کامل به صورت کتابخانه ای بوده. روش کتابخانه‌ای در تمام تحقیقات علمی مورد استفاده قرار می‌گیرد و در بعضی از آنها موضوع تحقیق از نظر روش، از آغاز تا انتها متکی بر یافته‌های تحقیق کتابخانه‌ای است.

گریزه و نیاز های غریزی

گریزه یکی از مهمترین مشترکات انسان و حیوان است و نیاز های غریزی آن هایی اند که در بقاء جسم و جان آدمی تلاش می کنند و بنا بر حکمت خداوند همواره مستقیماً حضور خود را بر انسان متذکر می گردانند، مانند احساس گرسنگی که به محض نیاز بدن به غذا بوجود خواهد آمد.

گریزه عموماً مسائل و نیاز های مادی را در بر می گیرد و از آن جا که در اولین فرصت پیدایش نیاز مربوطه؛ خود را در معرض توجه انسان قرار می دهد، در پاره ای اوقات به اشتباه به عنوان مهمترین یا تنها حوزه نیاز ساز انسانی مورد توجه قرار می گیرد، لذا او در پی ارضای جسم خود دست به هر کاری می زند که گاه به تعبیری به مراتبی پست تر از حیوان نزول می یابد. هر چند توجه به رشد و سلامت جسم بر هر انسان فرض بوده و در رشد و اعتلای وی بسیار مؤثر خواهد بود لکن این بدان معنا نیست که همه توانایی ها و اوقات خود صرف پرداختن به ارضای آن نماید و این در حالی است که هیچگونه حد و مرزی را بر ارضای نیاز های برخاسته از جسم و غریزه آدمی نمی توان قائل شد، برعکس پرداختن بیشتر به آن بر عطش دستیابی به کیفیات بهتر خواهد افزود³ افراط در توجه به این مقوله از زندگی بشر را می توان به بهترین شکل در معماری، بویژه در خانه ها که به تعبیری تصور کالبدی انسان از خود واقعی اش می باشد، مشاهده نمود.

نیاز های فیزیولوژیکی، نیاز به تأمین بهداشت، نیاز به پرورش کالبد انسانی و نیاز های ایمنی از جمله نیاز های غریزی انسان به شمار می روند که چگونگی توجه به این ها در پرداختن به کالبد خانه ها گاهاً به عنوان مهمترین عوامل ارزشگذاری خانه ها و یا تأیید مهندسی ناظر به عنوان خانه مطلوب در نظر گرفته می شود.

سرعت رو به رشد تأسیسات مکانیکی جهت ارتقاء رفاه سرمایشی و گرمایشی، افزایش و ارتقاء امکانات موجود در آشپزخانه، تنوع فراوان و تغییر در انواع مبلمان و استفاده از سرویس های بهداشتی طبی جهت جلوگیری از آسیب رسانی آن ها به بدن بویژه ستون فقرات و زانو ها، حضور پی در پی شیر آلات تنظیم آب گرم و سرد، حساسیت قوانین بر تأمین نور مناسب بدن، استفاده از سیستم های هشدار دهنده بویژه سیستم اعلام و اطفاء حریق، حساسیت در اجرای آئین نامه های مربوط به ضد زلزله بودن خانه ها، پیش بینی تمهیدات بهداشتی فراوان و جلوگیری از نفوذ حشرات و بسیاری موارد دیگر از نمونه های رشد بی سابقه توجه به نیاز های برخاسته از زندگی غریزی انسان است که می تواند به تنهایی و بدون در نظر گرفتن سایر نیاز های انسان ارزشمند بوده و هیچگونه ایرادی بر آن وارد نخواهد بود.

فطرت و نیاز های فطری

«اموری هست که انسان به آن ها گرایش دارد نه به دلیل اینکه منفعت است بلکه به دلیل اینکه فضیلت و «خیر عقلانی» است. منفعت، خیر حسی است و فضیلت، خیر عقلی.» [2] و تفاوت اصلی در عملکرد انسان ها نیز در اینگونه

³ سید حسین نصر در این باره می گوید: «دیگر ویژگی انسان متجدد که تا به امروز این همه رایج است، ... یعنی ویژگی او دایر بر اینکه او زندانی حواس خویش است که پیوسته باید در پی ارضا و اشباع بی حد و مرز آن ها باشد و بعلاوه او دنباله رو نوعی طبیعت گرایی است که در مقابل نظم طبیعت به عنوان یک ارزش ذاتی، فرا می گیرد و نیز او موجودی است که یکسره خویش را وقف نیاز های جسمانی ساخته، تا آنکه کمترین اهمیتی به اهمیت بدن به معنای دینی، ما بعد الطبیعی و جهان شناختی کلمه داشته باشد.» [4]



رفتارها مشاهده می شود که به او معنای واقعی «انسان» و به رفتارهای او معنای «رفتار واقعی انسانی» خواهد بخشید. آنچه که باعث بروز چنین رفتارهایی می گردد را در فرهنگ دینی اسلامی به «فطرت» تعبیر کرده اند. این ویژگی خاص انسان بوده و «در قرآن لغت فطرت در مورد انسان و رابطه او با دین آمده: فطره... التي فطر الناس علیها» [3] یعنی آن گونه خاص از آفرینش که ما به انسان داده ایم.» [2] بنابراین «فطرت انسان یعنی ویژگی هایی در اصل خلقت و آفرینش انسان» [2] که او را به اهداف متعالی اش مربوط می سازد به عبارتی فطرت یعنی «ربط وجودی عالمانه نفس انسانی به هدف نهایی او و محبت ذاتی وی نسبت به علت غایی خود.» [5]

«فطریاتی که قرآن قائل است به معنای این است که استعداد این ها در هر کسی هست، بطوریکه همین قدر که بچه به مرحله ای رسید که بتواند این ها را تصور کند تصدیق این ها برایش فطری است.»

«قرآن بسیاری از مسائل را به عنوان «تذکر» ذکر می کند، چون «فطری است» به این معنی که احتیاج به آموزش و استدلال ندارد، نه به این معنا که قبل از آمدن به این دنیا آن ها را می دانسته.» در واقع فطرت انسان معیاری است بر تشخیص حق از باطل و درست از نادرست.

«اگر انسان دارای یک سلسله فطریات باشد، قطعاً تربیت او باید با در نظر گرفتن همان فطریات هم صورت پذیرد.»³² لذا توجه یا عدم توجه به پرورش ویژگی ها و نیازهای فطری انسان، که می تواند او را در رهایی از بسیاری وابستگی ها از جمله وابستگی فرهنگی یاری رساند، چه در حوزه فرد و چه در حوزه اجتماع از اهمیت و ضرورت ویژه ای برخوردار خواهد بود.

نیازها و گرایش های مقدس فطری

در باب اهمیت فطرت و ضرورت توجه به گرایش ها و نیازهای انسانی برخواسته از فطرت، مطالبی بیان گردید، اما اینک می بایست به بررسی و شناخت این گرایش ها و نیازها پرداخت تا بتوان با فراهم آوردن شریطی جهت بروز طبیعی این گرایش ها و نیازها، انسان را جهت نیل به هدف نهایی اش یاری رسانید.

در این راستا استاد مطهری حاصل سال ها تحقیق و مطالعه خویش را چنین بیان می کنند: «ولی انسان گرایش هایی دارد که با «خود محوری» قابل توجه نیست. انسانیت یعنی همین گرایش ها و همین امور، یعنی غیر از این ها چیزی نیست این گرایش ها... که گفتیم احیاناً «مقدسات» هم نامیده می شوند. اجمالاً پنج مقوله هستند یا لاقلاً ما فعلاً پنج مقوله از این ها را می شناسیم: حقیقت جویی، گرایش به خیر و فضیلت، گرایش به جمال و زیبایی، گرایش به خلاقیت و ابداع، عشق و پرستش.» لیکن توجه به این نکته حائز اهمیت است که نیازهای برخاسته از غریزه، خود را در اولین فرصت بر انسان متذکر می گرداند، اما نیازهای فطری بشر چنین نیست بلکه حضور خود را به شکلی غیر مستقیم بر آدمی عرضه می دارد. این نوع از اعلام نیاز یکی از مهمترین علل فراموش شدن آن ها در اعماق وجود انسان است که همواره در تاریخ بشر آسیب های جدی به روح و روان و حتی کالبد انسان، جوامع انسانی و جهان طبیعی وارد نموده و به نظر می رسد امروزه بدترین یا حداقل یکی از بدترین آن دوران است؛ لذا در ادامه به بررسی این گرایش ها جهت تعمق بیشتر در موضوع فطرت و بررسی نقش خانه در پاسخگویی به این مهم خواهیم پرداخت.

خیر اخلاقی

گرایش به خیر اخلاقی یا گرایش به «خیر و فضیلت» از خصوصیات ذاتی و فطری هر انسان است که به میزان ارتباط وی با درونیات خویش به شکلی مطلوب تر به آن خواهد پرداخت و به همان میزان به درجات کمال انسانی تقرب خواهد جست

⁴ «در قرآن می گوید: هل جزاء الاحسان الا الاحسان و او این سؤال را از فطرت می پرسد.» چرا که فطرت، بنابر حکمت خداوند در وجود تمام انسان ها نهاده شده تا او را در تکامل و تقرب به پروردگارش یاری رساند. [2]

« انسان به بسیاری امور گرایش دارد به حکم آنکه منفعت و سود است. انسان به پول گرایش دارد برای اینکه پول برای انسان منفعت دارد یعنی وسیله ای که می تواند حوائج مادی او را رفع کند. این خیلی عالی است اما اموری است که انسان به آن ها گرایش دارد نه به دلیل اینکه منفعت است بلکه به دلیل اینکه فضیلت و خیر عقلانی است.»

این گرایش یا نیاز سبب بروز رفتار هایی از انسان می گردد که آثار معنایی و فرا مادی آن حتی بر کالبد معماری بنا ها و البته خانه ها نیز قابل توجه و بررسی خواهد بود، لکن به نظر می رسد برقراری ارتباط مستقیم این مهم با مقوله طراحی معماری چندان میسر نبوده و عموماً مرتبط با حوزه رفتار های فردی و اجتماعی انسان ها می گردد.

پرستش

و ما یخلق الانسان الالیعبدون

در حوزه مربوط به رابطه انسان با خدا آنچه به عنوان متعالی ترین و اساسی ترین نیاز بشر موضوعیت می یابد شکلی از یک احساس عاشقانه و بندگی است که از آن به «پرستش» یاد می کنند.

«مسأله پرستش این است، یعنی عشق، انسان را می رساند به مرحله ای که می خواهد از معشوق خدایی بسازد و از خود بنده ای.» [2]⁵

اهمیت و نقش نیاز به پرستش و حس عبودیت در انسان جهت ارتقاء و تقرب به مقام «انسان کامل» بر وجود هر انسان حق جو پیداست. «...ای پسر چندان که تعلق خاطر آدمیزاد به روزیست، اگر به روزی ده بودی به مقام از ملائکه در گذشتی.» [6]

معماری مسکن و آنچه به عنوان فضای زیست انسان ها شناخته می شود، یکی از بهترین گزینه ها برای پاسخگویی به این نیاز متعالی بوده و عدم توجه به آن خود مسبب بروز بسیاری اختلالات روحی و روانی خواهد بود. به نظر می رسد پرداختن به این مهم در دوره معماری معاصر ما علی رغم تدوین مبانی نظری مفصل در این زمینه در هاله ای از ابهام فرورفته و چنانکه پیداست روز به روز بر این ابهامات افزوده می شود که در ذیل به برخی از آنها در قالب سؤالات مشخص پرداخته شده است:

- آیا جلوگیری از ارتباط انسان با فضای باز و البته آسمان با توجه بر تأکید بر اهمیت انجام برخی عبادات در فضای باز، بر نیاز به پرستش در جوئی انسانها مؤثر نخواهد بود؟
- آیا بی تفاوتی معماری خانه به اوقات مختلف شبانه روز با توجه به حالات متنوع و متغیر روحی و روانی انسان از سپیده دم تا نیمه های شب، بی توجهی به ایجاد امکان کشف حالات روحانی در وجود ساکنین نیست؟
- آیا عدم توجه به به کار گیری هندسه مطلوب و متناسب با موضوع سکونت در کنار بهره گیری از زوایا و هندسه نامتعارف، بر ایجاد سکینه قلبی به عنوان مقدمه ای بر رشد این گرایش فطری بی تفاوت خواهد بود؟
- آیا تعریف فضا های خانه با عملکرد های عموماً غریزی و از پیش تعیین شده (خواب، آشپزخانه، نهارخوری و ...) خود تلقینی بر دوری انسان از حس پرستش و فرا مادی وی نخواهد بود؟
- آیا تلاش بر از بین بردن فضا های دنج در کنار سیالیت بیش از پیش فضا و عدم توجه به حضور فضا هایی به دور از عناصر محرک حواس پنجگانه بر خلاف نیاز طبیعی انسان به خلوت کردن و پرداختن به خدای خود نیست؟
- آیا ایجاد امکان وضو گرفتن، صرفاً در توالیت یا دستشویی به عنوان مقدمه ای بر ارتباط مطلوب با معبود (نماز) متناسب با شأن این عمل فطری در نظر گرفته شده است؟
- آیا بهره گیری فراوان از عناصر و تزئینات صرفاً تجملاتی، انسان را در جهت پرداختن هر چه بیشتر به این گرایش فطری هدایت خواهد کرد؟

⁵ «از نظر مسلمات دینی و همچنین از نظر برخی علمای دین شناس (مانند ماکس مولر) [انسان] موحد و یگانه پرست بوده است و خدای واقعی خویش را می پرستیده؛ پرستش بت یا ماه یا ستاره یا انسان از نوع انحراف هایی است که بعداً رخ داده است.» [2]

حقیقت جویی

حقیقت خواهی و حقیقت جویی که در ناحیه ادراک و کشف خود و جهان مطرح می گردد از جمله ویژگی های خاص انسان است که همواره محرک و عاملی بر بسیاری رفتار های اوست. [2]

«در انسان چنین گرایشی وجود دارد، گرایش به کشف واقعیت ها، در حقایق اشیاء» که در ادبیات مذهبی این ویژگی از انسان را جزئی از ابعاد فرا مادی وی به شمار می آورند، «بنابراین علم و آگاهی یکی از ابعاد معنوی انسان است.» [2] و «کسانیکه از این حس استفاده کرده و این حس را در خود زنده نگه داشته اند به مرحله ای می رسند که لذت کشف حقیقت برای آن ها برتر از هر لذت دیگری است و به عبارت دیگر لذت علم از هر لذتی بالاتر است.» [2]

چنانکه گذشت حقیقت خواهی و مفاهیم وابسته به آن همچون علم، شناخت و کشف واقعیت همواره در وجود آدمی بوده و همواره مطلوب بعد ملکوتی و روحانی اوست، لذا این نیاز متعالی تنها به دانستن و کسب اطلاعات بسنده نکرده و می خواهد حقیقت آن دانسته ها را کشف و از آن ها به حقایق والاتری دست یابد. «انسان می خواهد جهان را، هستی را، اشیاء را آنچنان که هستند دریافت کند. از دعا های منسوب به پیغمبر اکرم است که می فرموده است: اللهم ارنی الاشیاء كما هی.» [2] به عبارتی نیاز به حقیقت خواهی را می توان به «شناخت صحیح» و بهره انسان از این نیاز در جهت نیل به مقام عالی انسانی را به «شناخت صحیح و مفید» یا «شناخت مطلوب» تعبیر نمود.

انواع شناخت

«در مسأله شناخت، انسان با دو شناخت در هستی مواجه است: 1. شناخت بیرونی 2. شناخت درونی» [7] که از شناخت بیرونی به معرفت آفاق و از شناخت درونی به معرفت النفس تعبیر می کنند.

شناخت بیرونی اگر هدفمند و حقیقی اتفاق بیفتد می تواند مقدمه ای بر شناخت حقیقی درون گردد تا شروعی باشد بر سیر کمال انسان به سوی واحد مطلق. «در حوزه شناخت مربوط به درون و بیرون و ارتباط این دو حوزه با یکدیگر سلسله مراتبی وجود دارد که طی این مرحله انسان از سطحی ترین نوع شناخت (ماده و حواس مادی) می تواند به عالی ترین درجات شناخت دست یابد. بنابراین «اگر معنا را مغز و صورت را پوسته بدانیم، عوالم هستی یکی حجاب پوسته دیگری است. هر عالمی نسبت به عالم ما فوق صورت و نسبت به عالم مادون معنا است، معنی خود را در حجاب صورت عرضه می نماید.» [8]

چنانکه پیداست این حوزه از نیاز های فطری نیز چندان مطلوب اهداف معماری معاصر ما نبوده و آنچه مسلم است کمترین آثاری از پرداختن به این مهم یافت نمی شود. در این راستا سؤالاتی مطرح گردیده که جای تعمق و تأمل بسیار خواهد داشت:

- آیا عدم حضور نشانه هایی از فرهنگ و هویت ایرانی و اسلامی در خانه های امروز به ارتقاء و تعالی گرایش به حقیقت در انسان ها منافات نخواهد داشت؟
- آیا گرایش برخی طراحان، دلالان و بساز بفروش های خانه ها در پذیرش سطحی و بی محتوایی الگو های وارداتی مسکونی، نمی تواند مقدمه ای باشد برخلاف این گرایش فطری در وجود ساکنین خانه ها؟
- آیا دوری از طبیعت و استفاده حداکثر از آن تنها به عنوان یک عنصر بصری، حرکت بر خلاف ارتقاء حس حقیقت جویی در انسان ها (با توجه به نزدیکی آفرینش انسان و طبیعت و پیوند دیرینه این ها با هم) نخواهد بود؟ آیا پرداختن بیش از حد به محیط مصنوع و وابستگی شدید به انرژی الکتریکی علاوه بر کاهش کارایی حواس پنجگانه به عنوان مقدمات ورود اطلاعات شناختی به انسان ها نخواهد بود؟



- آیا تضاد فراوان در پرداختن به درون و بیرون خانه ها و عدم همانگی و ارتباط مناسب ما بین آن ها می تواند بستری مناسب جهت اعتماد و ارتباط حس شناختی انسان ها در خانه در نظر گرفته شود؟
- آیا عدم رعایت شأن هرفضا متناسب با عملکرد آن، بستر مناسبی را برای آمادگی و ارتقاء گرایش به حقیقت در انسانها فراهم خواهد آورد یا از همان ابتدا او را به سمت و سویی دیگر سوق خواهد داد؟
- آیا تلاش فراوان در بالا بردن هرچه بیشتر سرعت ساخت وساز (زائیده از نگاه سطحی به خانه سازی) فرصت تأمل طراح و کاربر را در پاسخگویی خانه به این گرایش فطری انسان را فراهم خواهد کرد؟

خلاقیت و ابتکار

- نیاز و گرایش به «خلاقیت» یکی دیگر از نیاز های پنجگانه انسان است که خداوند در فطرت وی نهاده است. «اصلاً «کلمه «فطر» مساوی با ابداع و اختراع است. یعنی عملی که از روی چیزی تقلید نشده است.» [2]
- «این گرایش در انسان هست که می خواهد خلق کند و بیافریند، چیزی را که نبوده است بوجود بیاورد. درست است که بشر برای رفع حوائج زندگی اش هم به کار صنعت و خلاقیت و ابداع پرداخته است، ولی همان طور که علم، هم وسیله ای بوده برای زندگی، هم خودش برای انسان هدف بوده است، خلاقیت نیز چنین بوده است.» [2]
- « انسان بواسطه حواس خود می تواند ابتدا به نظم های طبیعی پی ببرد و با انتزاع از آن ها نظم های ریاضی را بسازد و با ترکیب این دو، نظم های تازه ای بیافریند که آن ها را متخیل می دانیم و خلاقیت انسان نیز حاصل همین سه مرحله است. یعنی کشف نظم های طبیعی، ساختن نظم های ریاضی و ترکیب این دو نظم.» [9]
- سعدی در باب ارزش وجود خلاقیت در میان انسان ها چنین می گوید: « یک خلقت زیبا به از هزار خلعت دیبا است.» [6]

چنانکه پیداست اصل مسأله پرورش خلاقیت مربوط به حوزه آموزش علوم انسانی است، اما در حوزه معماری و طراحی خانه نیز می توان در شکل گیری این رفتار خلاق انسانی به خصوص در مورد کودکان سهمی را بر عهده گرفت.

به نظر می رسد پرداختن به این مهم در دوره معماری معاصر ما بویژه در حوزه معماری مسکونی مورد بی مهری قرار گرفته و عوامل شناخته شده ای چون عجله، رفع نیاز های اولیه و معیار های کاذب اقتصادی در این راستا بی تأثیر نبوده اند. پاسخگویی به سؤالات ذیل می تواند ما را در یافتن راهکاری در راستای بهبود شرایط مذکور یاری رساند:

- آیا کمرنگ شدن حضور کاربر در طراحی خانه و خلاصه شدن نقش وی در پرداخت هزینه ها بویژه در طرح های انبوه سازی، امکان تفکر و خلق فضا های متناسب با روحیات خود را در خانه از بین نخواهد برد؟
- آیا بهره گیری از ایده «تعمیر» برخی آسیب های وارد شده به خانه در مقایسه با روش «تعویض» و استفاده از متخصص، بر روند رشد خلاقیت انسان ها اثرگذار نخواهد بود؟
- آیا عدم امکان کشف فضا های متنوع درون خانه و به عبارتی تشخیص بسیاری فضا های خانه از همان ابتدای ورود، بر انگیزش روحیه خلاقانه ساکنین بویژه کودکان، آثار منفی بر جای نخواهد گذاشت؟
- آیا طرح فضا های عملکردگرا و حتی نامگذاری آن ها بر اساس نوع عملکرد آن، می تواند محرکی در جهت ارتقاء روحیه خلاقانه انسان ها در نظر گرفته شود؟
- آیا بی توجهی به فرایند بازی بچه ها در خانه به عنوان بهترین عوامل بروز خلاقیت، عاملی جهت سرکوب کردن این گرایش فطری نخواهد بود؟
- آیا حذف ارتباط مناسب با آب و گل به عنوان خمیر مایه آفرینش انسان و عوامل ارزشمند در جذب کودکان برای بازیهای متنوع، هدایت آنها را در پرورش خلاقیت مطلوب و مفید فایده، دچار اختلال خواهد کرد؟
- آیا بکارگیری فراوان مصالح مصنوعی در کنار تقلید ابتدایی آن ها از مصالح طبیعی، عاملی در راستای انحراف ذهن خلاق ساکنین خانه ها بویژه کودکان نخواهد بود؟



آیا استفاده از گیاهان مصنوعی و صرفاً فانتزی به عنوان عناصر صرفاً بصری در مقایسه با ارتباط مستقیم و متنوع حواس انسان با گیاهان طبیعی، نوعی آسیب رسانی به رشد خلاقیت در انسان ها به شمار نخواهد آمد؟

آیا طراحی با نگاه صرفاً عملکردی به فضا های اصلی از جمله نشیمن و پررنگ کردن هرچه بیشتر نقش تلویزیون و سایر ابزار رسانه ای در اینگونه فضا ها، در جهت کاهش ایجاد فرصت ها و اعتماد به نفس در روحیه ساکنین در انجام فعالیت های خلاقانه گام برنخواهد داشت؟

زیبایی

«میل به زیبایی به طور فطری در نهاد بشر قرار داده شده و روح او در حالت طبیعی، زیبایی را شناخته و به آن ها گرایش دارد. به تعبیری «گرایش به زیبایی و جمال» در همه انسان ها به نحو اطلاق وجود دارد.» [10]

«زیبایی در توجه به کیفیات است.» [11] و «این مکتب (اسلام) یک ساعت زندگی با کیفیت را از یک عمر زندگی با کمیت، ارزشمند تر می داند.» [11] گرایش به زیبایی انسان را در تمامی حوزه های زندگی وی همراهی نموده و این مهم در خانه سازی او نیز مآثر واقع می گردد. «انسان... خانه می سازد برای سکونت، و بیش از هر چیز به زیبایی خانه توجه دارد... خلاصه می خواهد هاله ای از زیبایی تمام زندگی را فرا گیرد.» [2]

اما توجه به زیبایی اگر صرفاً به معنای عام آن یعنی پاره ای کیفیات بصری و تزئینات در نظر گرفته شود نمی تواند به عنوان شرایط اولیه ساخت خانه در نظر گرفته شود. «بطور کلی در طراحی ساختمان های مسکونی اولویت نخستین معمار نباید یا نمی تواند «کیفیات بصری» باشد.» [12]

معنی زیبایی در عالم هستی را نمی توان به وجود برخی عناصر و وسائل تزئینی و آرایشی خلاصه نمود، بلکه دایره ویژگی ها و عواملی که در پیدایش انواع زیبایی مؤثرند بس گسترده و از حوزه درک حواس جسمی فراتر رفته، او را به زیبایی مطلق که همان وجود بی همتا و زیبای حق تعالی است خواهد رسانید. ان الله جمیل و یحب الجمال. بنا بر این می توان پاره ای از کیفیات که در زمینه زیبایی مورد بررسی قرار می گیرند را در دو حوزه اصلی مورد بررسی قرار داد: زیبایی مادی، زیبایی معنوی.⁶ اما زیبایی برخاسته از برون همواره با آنچه در معنا و درون ارزش و زیبایی اطلاق می گردد مربوط نبوده و بسته به میزان توجه آن به درونیات انسان اثر گذار خواهد بود. «نه هر که به صورت نکوست، سیرت زیبا در اوست.» [6]

زیبایی معنوی در ارتباط تنگاتنگ با نیاز های روحی انسان شکل گرفته و به عبارتی می توان زیبایی معنوی را همان «زیبایی روحی» دانست با این تفاوت که همان گونه که ابعاد مادی، روانی و روحی انسان در هم آمیخته و در واقعیت تفکیک ناپذیرند، زیبایی معنوی یا روحی نیز از این قانون مستثنی نبوده و در بسیاری موارد در ماده بروز می یابد.

«زیبایی روح را تناسب، توازن و هماهنگی کامل میان عناصر روح تعریف می کنند» [10] و این همان شرط کمال انسان است. بنابراین «کمال انسان در تعادل و توازن است، یعنی انسان با داشتن این همه استعداد های گوناگون آن وقت کامل است که فقط به سوی یک استعداد گرایش پیدا نکند و استعداد های دیگرش را مهممل و معضل نگذارد و

⁶ زیبایی مادی در واقع همان تلقی عام از زیبایی است که از ترکیب رنگ ها، اشکال، مواد و غیره بوجود آمده و ممکن است با گذشت زمان تغییر فرهنگ ها و البته تغییر «مد» دچار دگرگونی اساسی شده و در نهایت از آن به زشتی و بی کیفیتی تعبیر گردد. ابزار کشف زیبایی مادی را بیشتر حواس جسمی بالأخص چشم تشکیل می دهد.

زیبایی معنوی به پاره ای کیفیات اطلاق می گردد که گاه به صورت مستقیم و گاه غیرمستقیم با حواس جسمی ما در ارتباط بوده، لکن توجه بیشتر آن به «معنی» و «مفهومی» است که از کشف روابط اشکال و اصوات و سایر اطلاعات شناختی ورودی به دل و عقل آدمی بر می خیزد. سعدی توجه به کیفیات درونی و معنایی را چنین بیان می کند:

تن آدمی شریف است به جان آدمیت نه همین لباس زیباست نشان آدمیت
اگر آدمی به چشم است و دهان و گوش بینی چه میان نقش دیوار و میان آدمیت



همه را در یک وضع متعادل و متوازن، همراه هم رشد دهد که علما می گویند اساساً حقیقت عدل به توازن و هماهنگی بر می گردد. [2] و « افراط و تفریط بعنوان عاملی که بر هم زننده تعادل روح و جان انسان است» [10] شناخته میشود. «...مقیاس برای تعادل قوا چیست؟ می گویند اگر ما توجه داشته باشیم که هر قوه ای در ما برای هدفی معین نهاده شده، اگر هدفش را بشناسیم، موازنه را هم به دست می آوریم.» [2]

معماری خانه ها به عنوان یکی از بهترین موضوعات برای بروز و ارتقاء روحیات زیبایی شناسانه هر انسان همواره مورد عنایت عوام و خواص بشری بوده و آنچه مسلم است علی رغم رشد بی سابقه امکانات و خدمات مهندسی و هنری نه تنها بر زیبایی فضای زیست انسان ها افزوده نشده که روز به روز از ارزش آن کاسته شده است. در این راستا و جهت روشن شدن مباحث فوق الذکر سؤالاتی مطرح گردیده که جای تأمل و تعمق بسیار خواهد داشت:

■ آیا استفاده از ایده «التقاطی» و ترکیب ابتدایی عناصر مختلف از سبک ها و روش های متنوع معماری، در پرداختن به فضا های داخلی و سیمای خارجی خانه عاملی در جهت برهم زدن نظم و تعادل و در نهایت کاهش زیبایی مفهومی و معنایی در خانه نخواهد بود؟

■ آیا عدم توجه کافی به هماهنگی و عدم تداخل محور های بصری، هندسی و عملکردی، بر مخدوش نمودن جلوه بصری خانه چه در ظاهر و چه در باطن اثرگذار نخواهد بود؟

■ آیا برتری حضور عناصر زیبایی شناسانه مصنوعی در مقابل زیبایی های طبیعی موجود در خانه عاملی در جهت نفی پنهان زیبایی های اصیل نخواهد بود؟

■ آیا افراط استفاده از سقف ها و تزئینات کاذب، به عنوان عاملی بر هدایت ساکنین بر کشف زیبایی درونی و معنایی خانه به شمار خواهد رفت؟

■ آیا حضور توالی و دستشویی در ابتدای ورود به خانه پذیرای مناسبی برای ساکنین خواهد بود؟ چنانکه در گذشته پرداختن به نیاز های فطری به عنوان بخشی از خواسته های حقیقی انسان همانند پرداختن به نیازهای غریزی از اهمیت ویژه ای برخوردار است لذا از آنجا که این نوع از نیاز ها و گرایش ها بیشتر متوجه وجه انسان بودن انسان و تمایز او با سایر موجودات عالم هستی است و از طرفی اگر هدف نهایی وی را وصال حضرت حق بدانیم، این نوع از گرایش ها و نیاز های برخاسته از آن ها به عنوان متعالی ترین نیاز ها جهت نیل به هدف نهایی انسان بوده و می توان چنین نتیجه گرفت که پرداختن به نیاز های غریزی نیز مقدمه ای است بر برآوردن نیاز های فطری؛ لکن پاسخگویی مطلوب به به این دسته از نیاز ها و گرایش ها در مقایسه با نیاز ها و گرایش های غریزی از اهمیت و ارزش بالاتری برخوردار بوده و پاسخگویی نامطلوب و گاه معکوس به این نیاز ها می تواند خدمات جدی تری را بر اصل انسان بودن وی وارد آورد.

معماری و البته خانه به عنوان مهمترین موضوع معماری نیز علیرغم پاسخگویی به نیاز های غریزی، وظیفه و مسئولیتی جدی تر و اثرگذار تر برعهده دارد و آن پاسخگویی مطلوب به به نیاز ها و گرایش های فطری است لکن چنانکه به نظر می رسد این گونه نیاز ها در معماری معاصر ما، امروزه در بسیاری موارد به دست فراموشی سپرده شده و یا در پاسخگویی به آن ها دچار سوء تفاهات جدی شده است.

محدود کردن معماری خانه ها به فضای بسته، عدم توجه در بکارگیری هندسه مطلوب، محدود کردن خانه به عملکردهای از پیش تعیین شده، کمرنگ شدن حضور کاربر در طراحی خانه و خلاصه شدن نقش وی در پرداخت هزینه ها بویژه در طرح های انبوه سازی، عدم حضور و یا حداقل کمرنگ شدن حضور فرهنگ و نشانه های هویت ایرانی و اسلامی در خانه ها و از طرفی سهولت در پذیرش عناصر فرهنگی و هویتی وارداتی، عدم وجود یا تضاد در ارتباط سیمای درون و بیرون خانه، تلاش بی منطق در بالا بردن هرچه بیشتر سرعت ساخت و ساز (زائیده از نگاه سطحی به خانه و خانه سازی)، دوری از طبیعت، پرداختن بیش از حد به محیط مصنوع و وابستگی شدید به انرژی الکتریکی، عدم رعایت شأن هر فضا متناسب با عملکردها و رفتارهای مرتبط با آن، تداخل غیر منطقی محور های

بصری، حرکتی و هندسی موجود در فضا های مختلف خانه، حذف فضای نیم باز به عنوان حلقه اتصال فضا های بازو بسته در بسیاری موارد، عدم توجه مناسب به حرایم خصوصی و نیمه خصوصی، بی توجهی به فرایند بازی بچه ها در خانه، بکارگیری فراوان تزئینات پوسته ای و گاه برچسبی، استفاده نا بجا از مصالح و ذات طبیعی آن ها، بکارگیری فراوان مصالح مصنوعی و تقلید ابتدایی آن ها از مصالح طبیعی، رشد استفاده از سقف ها و تزئینات کاذب، حذف ارتباط مناسب با آب و گل به عنوان خمیرمایه آفرینش انسان و گرایش به استفاده از گیاهان صرفاً فانتهزی، مصنوعی و غیرمثمر از جمله اقداماتی است که به نظر می رسد با مقوله پاسخگویی مطلوب به نیاز ها و گرایش های فطری انسان در تضاد بوده و او را بر خلاف نیل به هدف نهایی خویش سوق خواهد داد.

نتیجه گیری

پرداختن به بدن و غرایز هرچند حائز اهمیت بوده و مورد تأکید آموزه های دینی و مذهبی ماست لذا این مهم زمانی معنای حقیقی و ارزشمند خود را می یابد که در تعادل با پاسخگویی مطلوب به سایر نیاز ها و گرایش های روحانی و معنوی انسان در نظر گرفته شود. از طرفی چنانکه بیان گردید پرداختن به بدن و غرایز نیز مقدمه ای است بر برآوردن هرچه مطلوب تر گرایش ها و نیاز های فطری جهت نیل به هدف نهایی آفرینش. معماری و البته معماری خانه ها، به عنوان نمود بیرونی و کالبدی برقراری این تعادل نیز از این قائده مستثنی نیست و روند روبه رشد و بی حد و مرز پاسخگویی به علائق و گرایش های غریزی و بدنی بدون در نظر گرفتن گرایش ها و ارزش های فطری و روحانی نه تنها مفید فایده نخواهد بود که حرکتی است بر ضد پرورش ابعاد فراطبیعی انسان ها؛ و چنین به نظر می رسد که امروزه مسئولیت معماران به عنوان طراحان اصلی فضای زیست انسان ها در قبال پاسخگویی مطلوب به نیاز ها و گرایش های فطری بیش از پیش جدی تر و حیاتی تر خواهد بود.

مراجع

1. ریخته گران ، محمدرضا : هایدگر و تلقی هندویی از مکان ، فصلنامه رواق ، شماره 3
2. مطهری ، مرتضی : (1386) ، فطرت ، تهران ، انتشارات صدرا
3. سوره روم : آیه 30
4. نصر ، سید حسین : (1385) ، دین و نظم و طبیعت ، ترجمه انشاءالله رحمتی ، تهران انتشارات نشر نی
5. جوادی آملی : تفسیر موضوعی قرآن
6. سعدی : گلستان سعدی ، بر اساس نسخه ای از محمد علی فروغی ، تهران ، انتشارات قلم
7. هنرخواه ، افشین : (1379) ، از خانه تا خانه باغ ، پایان نامه کارشناسی ارشد معماری ، دانشگاه یزد ، منتشر نشده
8. ندیمی ، هادی : حقیقت نقش ، مجموعه مقالات دومین کنگره معماری و شهرسازی ارگ بم ، جلد دوم
9. کیانوش ، محمود : (1369) ، نظم ، فضیلت و زیبایی ، تهران ، انتشارات آگاه
10. مطهری : (1380) ، اهتزار روح ، تهران ، انتشارات صدرا
11. حاجی میرعرب ، سید مهدی : (1383) ، مقدمه ای بر زیبایی شناسی و تعالی سازمانی ، تهران ، انتشارات آتنا ، شرکت طراحی مهندسی و تأمین قطعات ایران خودرو
12. چرمایف ، سرج و الکساندر ، کریستوفر : (1376) ، عرصه های زندگی جمعی و زندگی خصوصی ، ترجمه منوچهر مزینی ، تهران ، انتشارات دانشگاه تهران